

تفسیر حدیث من عرف عرف نفسه فقد

عرف ربه

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



تفسیر حدیث من عرف نفسه فقد عرف ربه - حضرت
بهاء الله، چاپ مصر، مجموعه الواح مبارکه، صفحه ۳۴۶ -

۳۶۲

﴿ هو الله العزيز الجميل ﴾

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزااست که لم یزل و لایزال در مکنّ قدس اجلال خود بوده و فی ازل الآزال در مقعد و مقرّ استقلال و استجلال خود خواهد بود * چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکات * و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سگان ارضین و سماوات * از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد ویری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال اوست در آفرینش * و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع امنع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در ان مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی أنّه لا إله إلاّ هو و أنّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الأسماء و مطلع کلّ الصفات و کلّ خلُقوا بإرادته و کلّ بأمره یعملون



ORIGINAL



AUDIO

* و این مرآت اگر چه بمجاهدات نفسانی و توجهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدائق قدس رحمانی و حظائر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد * و لکن نظر بانکه هر امری را وقتی مقدر است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی آیام الله بوده اگر چه جمیع آیامرا از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده * و لکن آیام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقرر داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الأرض در آن آیام خوش صمدانی بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذي ما سبقه من فضل * فتعالی من هذه العناية التي لم يكن لها شبهة في الإبداع و لا لها نظير في الإختراع * فتعالی عمّا هم يصفون أو يذكرون * این است که در آن آیام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود * چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلوم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگر چه بآلف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند * اینست که احبّای الهی در آیام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده‌اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساریست *

ای هادی إن شاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مهدی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که اوست کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کلّ شیءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا إِنْ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ * و بعد سؤال از انقطاع شده بود * معلوم آنجناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در ما بین سماوات و ارض مشهود است او را از حق منع نماید * یعنی حبّ شیء و اشتغال بآن او را از حب الهی و اشتغال بذکر او محجوب نماید چنانچه مشهودا ملاحظه میشود که اکثری از ناس الیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته‌اند اگر چه سالک سُبُل حق بمقامی فائز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه نماید * و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدّم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله يعطيه من يشاء * باری مقصود از انقطاع اسراف و اتلاف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد * اوست انقطاع و مبدأ و منتهای آن * إِذَا نَسَأَلَ اللَّهُ بِأَنْ يَنْقُطِعْنَا عَمَّنْ سِوَاهُ وَيَرْزُقَنَا لِقَاءَهُ إِنَّهُ مَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا هُوَ لَهُ الْأَمْرُ وَالْخَلْقُ يَحِبُّ مَا يَشَاءُ لِمَنْ يَشَاءُ وَإِنَّهُ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا *

و دیگر سؤال از رجعت شده بود * این مسأله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لا تخصی * إن شاء الله رجوع بآن فرمائید تا بر کیفیت آن اطلاع بهمرسانید بدأ کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود * مفرّی از برای احدی نیست * رجوع کلّ بسوی حق بوده و لکن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره * و در الواح فارسیّه و عربیّه این مطالب بأسرها و أمّها ذکر شده فارجعوا إليها إن أنتم تريدون أن تعرفون *

و همچنین نقطه اولی جلت کبریاؤه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته‌اند رجوع بآن نمائید که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکراً کلّ شیء فی کتاب مبین *

و همچنین مشاهده در بدأ خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود * کما بدأتّم تعودون و إليه ترجعون *

و أمّا ما سألت فی الحدیث المشهور (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) معلوم آنجناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لا نهاییه باقتضای آنعالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بآن نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانیّه و ابجر مدادیّه کفایت ذکر نماید * و لکن رشی از این طمطمای بحر اعظم لا نهاییه ذکر میشود که شاید طالبین را بسر منزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند * و الله یهدی من یشاء الی صراط العزیز المقتدر القدیر * مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربّانیه است در انفس انسانیّه نمائید * مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیّت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و ما دون آن از حواس ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقلّ من آن مقطوع شود جمیع این حواس از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند * و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلّی سلطان احدیّه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند * حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم * و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الأسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است * و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیّه ظاهر و مشهود و لکن او بنفسها و جوهریّتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهاییه بعقول اولیّه و آخریّه در این لطیفه ربّانیّه و تجلّی عزّ صمدانیّه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز

ممکات را از عرفان ذات احدیه و شمس عزّ قَدَمِیّه بعین سِرّ و سِرّ ملاحظه نمائی * و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتهی مقام عرفان عبد است و منتهی بلوغ عباد * و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارض عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تفتید نفس آزاد و مجرد بینی و مَنْ عَرَفَ شَيْئًا فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی * چه که در جمیع اشیاء آیه تجلّی عزّ صمدانیه و بوارق ظهور شمس فردانیه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفسی نبوده و نخواهد بود * و هذا لِحَقُّ لا ریب فیہ إن أنتم تعرفون * و لکن مقصود اولیّه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قَدَمِ و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده * لهذا عرفان کلّ عرفاء راجع بعرفان مظاهر امر او بوده * و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته * مَنْ عَرَفَهُمْ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ و مَنْ أَقْرَبَهُمْ فَقَدْ أَقْرَبَ اللَّهَ و من اعترف فی حقّهم فقد اعترف بآیات الله المهیمن القیوم * کذلک نصرّف لکم الایات لعلّ أنتم بآیات الله تهتدون *

أَنْ يَا هَادِي فَاهْتَدِ بِهَدَايَةِ اللَّهِ رَبِّكَ وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ ثُمَّ اشْدُدْ ظَهْرَكَ لِنَصْرَةِ أَمْرِ اللَّهِ وَ لَا تَعْقِبِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا السَّامِرِيَّ لِأَنْفُسِهِمْ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ يَسْتَهْزِؤْنَ بِآيَاتِ اللَّهِ سَخِرِيًّا وَ يَكُونَنَّ مِنَ الْمُعْتَدِينَ * وَ إِذَا تَمَلَّى عَلَيْهِمْ آيَاتِ رَبِّكَ يَقُولُونَ هَذِهِ حِجَابَاتٌ * قُلْ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ رَبِّكُمْ فَأَتُوا بِهَا إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الصَّادِقِينَ * حَالِ أَمْرِ بِمَقَامِي رَسِيدِهِ كَهُو الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ كَهُو كُلِّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَ الْأَرْضِ بِعَيْنِ سِرِّ بَرِّ مَظْلُومِيَّتِ إِيْنِ عَبْدِ نُوحِهِ وَ نَدْبِهِ مِينْمَايِدِ * وَ نَحْنُ تَوَكَّلْنَا عَلَى اللَّهِ رَبِّنَا وَ رَبِّ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَنْ أَشَاهِدَ كُلَّ مَنْ فِي الْمَلِكِ إِلَّا كَكَفِّ مِنَ الطَّيْنِ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ دَخَلُوا فِي لُجَّةِ حَبِّ اللَّهِ وَ عَرَفَانِهِ وَ كَذَلِكَ نَذَكُرُ لَكَ لِتَكُونَ مِنَ الْعَارِفِينَ *

و أمّا ما سألت فيما ورد في الحديث بأنّ (المؤمن حيّ في الدارين) بلي ذلك حقّ بمثل وجود الشمس التي أشرقت في هذا الهواء الذي ظهر في هذا السماء الذي كان في هذا العماء إن أنتم من العارفين * بل إنك لو تثبّت في حبك مولاك و تصل إلى المقام الذي لن تزلّ قدماك يظهر منك ما يُحْيِي به الدارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم * إذا فاشكر الله بما رزقك من هذا الكوثر الذي يحيي به أرواح المقربين و رفعك بالحقّ و أنزل عليك الكلمات التي بها تمت حجة الله على العالمين * فوالله لو يُبذل قطرة منه على أهل السماوات و الأرض لتجد كلّها باقية ببقاء ربك العزيز القدير * معلوم آنجناب بوده که کلّ أسماء و صفات و جمیع اشیاء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غیر مشهود بعد از كشف حجابات عن وجهها لن يبقى منها إلا آية الله التي أودعها الله فيها و هي باقية إلى ما شاء الله ربك و ربّ السماوات و الأرضين * تا چه رسد بمؤمن که مقصود از آفرینش وجود و حیات او بوده * و چنانچه

اسم ایمان از اول لا اول بوده و الی آخر لا آخر خواهد بود * و همچنین مؤمن باقی وحی بوده و خواهد بود و لم یزل و لا یزال طائف حول مشیت الله بوده و اوست باقی بقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او * و این مشهود است که اعلیٰ أفق بقاء مقرر مؤمنین بالله و آیات او بوده ابدافنا بآن مقعد قدس راه نجوید * کذلک نلقی علیک من آیات ربک لتستقیم علی حبک و تكون من العارفين * چون جمیع این مسائل مذکوره در اکثر از الواح مفصل و مبسوط ذکر شده دیگر در این مقام بنهایت اختصار مذکور گشت * إن شاء الله امیدواریم که بمنتهی افق قدس تجرید فائز شوی و بحقیقت اسفار که مقام بقای بالله است واصل گردی و مثل شمس در عالم ملک و ملکوت مؤثر و مضی و منیر شوی لا تیأس من روح الله و إنه لا ییأس من جوده إلا الخاسرون * ثم ذکر من لدنا مصاحبک الذی سمی بالرضا ثم بشره بما أراد الله لیکون من الفرحین * ثم ذکر العباد بأن لا یضلوا إذا أتاهم أمر عظیم * قل کونوا مستقیماً علی أمر الله و ذکره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تكونن من المعتدین * باری الیوم بر جمیع لازم که بمقامی واصل و ثابت شوند که اگر جمیع شیاطین ارض جمع شوند که ایشانرا از صراط الله منحرف نمایند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمایند *

قل کونوا یا قوم قهر الله لأعدائه و رحمته لأحبابه و لا تكونن من الذین غلبت علیهم رطوبات الهوائیة و لن یبقی فیهم أثر الذکر و الأنتی و یتقوا من الهالکین * قوموا یا قوم عن مرآة الغفلة بنار التي لو یقابلهما کل من فی السموات و الأرض لتجدوا أثرها و إن هذا ما یوصیکم الله به لتکونن من العالمین * و إذا وردت مدینة الله ذکر أهلها ثم بشرهم بذكر الله فی ذکر ربهم لتکونن من المستبشرین * ثم ذکر البیت و أهلها و الذین تجد منهم روائح القدس من هذا المنظر المقدس الکریم * ثم بشر الرضا و الذینهم معه من أحباء الله * ثم ذکرهم من لدنا بذكر جمیل * ثم أقصص لهم ما ورد علینا من الذین أرادوا أن یفدوا أنفسهم فی سبیلنا و کان فی صدورهم غلّ أكبر من کل جبل باذخ رفیع * کذلک یظهر الله ما فی قلوب الذینهم کفروا و أشرکوا بالله رب العالمین * و منهم من أعرض ثم تاب ثم کفر ثم آمن إلى أن انتهى بمبدئه فی أسفل الجحیم * أن یا ملاً البیان خافوا عن الله ثم اتقوا فی أنفسکم بحيث لا تعاشرُوا معه و لا تستأنسوا به و لا تجالسوا إیاه و لا تكونن من الغافلین * ففرّوا منه إلى الله ربکم لیحفظکم الله عنه و عن شره و عن جنوده کذلک نخبرکم بالعدل لیکون رحمة من لدنا علیکم و علی الخلائق أجمعین * فوالله لو یكون لکم نظرة الإیمان لتجدوا من وجهه أثر الجحیم * فوالله یهبّ منه روائح الکفره التي لو تهبّ علی الممکات لتقلّبهم إلى أسفل السّافلین کذلک تتلی علیکم من آیات الله و نلقی علیکم من کلمات الحکمة و نعلّمکم سبیل التقوی خالصاً لوجه الله العزیز المقتدر القدیر * فوالله یشهد بکفره وجهه و علی نفاقه بیانه و

عَلَىٰ إِعْرَاضِهِ هَيْكَلُهُ إِنَّ أَنْتُمْ مِنَ الشَّاعِرِينَ * وَهُوَ يَدْعِي فِي نَفْسِهِ جَوْهَرَ الانْقِطَاعِ كَمَا ادَّعَى الشَّيْطَانُ وَقَالَ
 خَلَصْتُ وَجْهِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ * وَلِذَا مَا سَجَدْتُ لِآدَمَ مِنْ قَبْلِ وَلَنْ أُسْجِدَ لِأَيِّ لَوْ أُسْجِدَ لِغَيْرِ اللَّهِ لِأَكُونَ
 إِذَا لَمِنَ الْمُشْرِكِينَ * قَلْ يَا مَلْعُونُ إِنَّكَ لَوْ آمَنْتَ بِاللَّهِ لَمْ كَفَرْتَ بَعْزَهُ وَبِهَائِهِ وَنُورَهُ وَضِيَاءَهُ وَسُلْطَنَتَهُ وَ
 كِبَرِيَّاتِهِ وَقُدْرَتَهُ وَإِقْتِدَارَهُ وَكُنْتَ مِنَ الْمَعْرُضِينَ عَنِ اللَّهِ الَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تَرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ مِنْ
 كَفِّ مِنَ الطَّيْنِ فَوَاللَّهِ يَا قَوْمِ إِنَّهُ لَوْ يَذْكُرُ اللَّهُ لَنْ يَذْكُرَ إِلَّا الْمَكْرَ الَّذِي كَانَ فِي صَدْرِهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تَقْرُبُوا
 بِهِ يَا مَلَأَ الْمُوحِدِينَ * وَإِنَّهُ لَوْ يَأْمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ يَأْمُرُكُمْ بِالْمَنْكِرِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ * إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَطْمَثُّوا بِهِ
 وَلَا بِمَا عِنْدَهُ وَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُ فِي مَجَالِسِ الْمُحِبِّينَ * فَوَاللَّهِ مَا أَرَدْنَا فِيمَا ذَكَرْنَاكُمْ لَكُمْ إِلَّا الْحَيِّ بِكُمْ يَا مَعْشَرَ
 الْمُخْلِصِينَ * وَأَنْتُمْ يَا مَعْشَرَ الْبَيَانِ فَانصُرُوا الرَّحْمَنَ بِقُلُوبِكُمْ وَنَفُوسِكُمْ وَأَسْنَمِكُمْ وَأَبْدَانِكُمْ وَمَا لَكُمْ وَعَلَيْكُمْ وَلَا
 تَكُونَنَّ مِنَ الصَّابِرِينَ * فَوَاللَّهِ يَا جُنُودَ اللَّهِ وَحَزْبَهُ قَدْ فَعَلَ بِنَا هَذَا الْمُنَافِقُ مَا لَا فَعَلَ الشَّيْطَانُ بِآدَمَ وَلَا
 النَّمْرُودَ بِالْخَلِيلِ وَلَا الْفِرْعَوْنَ بِمُوسَىٰ وَلَا الْيَهُودَ بِعِيسَىٰ وَلَا أَبُو جَهْلٍ بِمُحَمَّدٍ وَلَا الشُّمَّرُ بِحُسَيْنٍ وَلَا الدَّجَّالُ
 بِقَائِمٍ وَلَا السُّفْيَانِيُّ بِاللَّهِ الْمُقْتَدِرِ الْمُهَيْمِنِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ * فَوَاللَّهِ يَبْكِي عَلَيْنَا غَمَامَ الْأَمْرِ ثُمَّ سَحَابَ الْجُودِ ثُمَّ
 أَعْيُنَ الْمُقْرَبِينَ * كَذَلِكَ وَرَدَّ عَلَيْنَا فِي دِيَارِ الْغُرَبَةِ فِي سِجْنِ الْأَعْدَاءِ * قَدْ أَخْبَرْنَاكُمْ بِحَرْفٍ مِنْهُ بَلْ أَقَلَّ مِنْهَا
 لَتَكُونَنَّ مِنَ الْمُطَّلَعِينَ * وَلَعَلَّ تَحَدَّثَ فِي قُلُوبِكُمْ نَارُ الْحُبَّةِ وَتَتَصَرَّوْنَا فِي كُلِّ شَأْنٍ وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْغَافِلِينَ *
 ثُمَّ ذَكَرَ الْمَهْدِيَّ الَّذِي وَرَدَّ عَلَيْهِ مَا يَحْزَنُ مِنْهُ قُلُوبَ الْعَارِفِينَ * قَلْ يَا عَبْدُ أَنْ اصْطَبِرْ فِي أَمْرِ اللَّهِ وَحِكْمِهِ ثُمَّ
 اسْتَقِمْ فِي كُلِّ شَأْنٍ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُضْطَرِّينَ * وَإِنْ مَسَّتْكَ الذِّلَّةُ لِأَسْمِي لَا تَخُدْ فِي نَفْسِكَ ثُمَّ اسْتَقِمْ فِي
 حَبِّكَ ثُمَّ ذَكَرَ أَيَّامَ النَّبِيِّ كَانَ يَهَبُّ بَيْنَكُمْ رِوَاخُ اللَّهِ الْعَلِيِّ الْمُقْتَدِرِ الْعَظِيمِ * ثُمَّ انْقَطَعَ بِنَفْسِكَ وَرُوحِكَ وَ
 ذَاتِكَ عَنْ مِثْلِ هَؤُلَاءِ وَكُنْ فِي الْمُلْكِ مِنْ عِبَادِنَا الْمُسْتَقِيمِينَ * ثُمَّ ذَكَرَ الْمَجِيدَ مِنْ لَدُنَّا ثُمَّ الَّذِينَ مَعَهُ مِنْ
 أَصْفِيَاءِ اللَّهِ وَأَحْبَائِهِ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْفَرِحِينَ * قَلْ إِيَّاكُمْ أَنْ لَا تَجْتَمِعَ مَعَ أَعْدَاءِ اللَّهِ فِي مَقْعَدٍ وَلَا تَسْمَعُ مِنْهُ
 شَيْئًا وَلَوْ يُتَلَىٰ عَلَيْكَ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْكَرِيمِ * لِأَنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ضَلَّ أَكْثَرَ الْعِبَادِ بِمَا وَافَقَهُمْ فِي ذِكْرِ
 بَارئِهِمْ بِأَعْلَىٰ مَا عِنْدَهُمْ كَمَا تَجِدُونَ ذَلِكَ فِي مَلَأَ الْمُسْلِمِينَ بِحَيْثُ يَذْكُرُونَ اللَّهَ بِقُلُوبِهِمْ وَأَلْسِنَتِهِمْ وَيَعْمَلُونَ
 كُلَّ مَا أَمَرُوا بِهِ وَبِذَلِكَ ضَلُّوا وَأَضَلُّوا النَّاسَ إِنَّ أَنْتُمْ مِنَ الْعَالَمِينَ * فَلَمَّا جَاءَهُمْ عَلِيٌّ بِالْحَقِّ بِآيَاتِ اللَّهِ إِذَا
 أَعْرَضُوا عَنْهُ وَكَفَرُوا بِمَا جَاءَ بِهِ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ * كَذَلِكَ يَلْقَى اللَّهُ عَلَيْكُمْ مَا يَحْفَظُكُمْ عَنْ دُونِهِ رَحْمَةً
 مِنْ عِنْدِهِ عَلَى الْعَالَمِينَ * ثُمَّ ذَكَرَ الرَّحِيمَ مِنْ لَدُنَّا لِيَكُونَ مُتَذَكِّرًا فِي نَفْسِهِ وَيَكُونَ مِنَ الذَّاكِرِينَ * قَلْ يَا عَبْدُ
 ذَكَرَ الْعِبَادَ بِمَا عَلَمَكَ اللَّهُ ثُمَّ أَهْدِ النَّاسَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ ثُمَّ امْنَعَهُمْ عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى الشَّيَاطِينِ * قَلْ فَوَاللَّهِ
 فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَمْ يَكُنْ مِيزَانُ اللَّهِ إِلَّا حَبُّ اللَّهِ وَأَمْرُهُ ثُمَّ حَبِّي إِنْ أَنْتُمْ مِنَ الْعَارِفِينَ * إِنَّ الَّذِينَ هُمْ
 أَعْرَضُوا عَنِّي فَقَدْ أَعْرَضُوا عَنِ اللَّهِ وَإِنَّ هَذَا حَجَّتِي لَوْ أَنْتُمْ مِنَ النَّاطِرِينَ * وَيَا قَوْمِ قَدَّسُوا أَبْصَارَكُمْ ثُمَّ قُلُوبَكُمْ

ثمّ نفوسكم لتعرفوا وجهَ الله عن وجوه المشركين ثمّ ذكر الذين هم آمنوا بالله وآياته ثمّ نوره و بهائه ثمّ
بالذى يظهر في المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين * و من أعرض عني فأعرضوا عنه
ولا تقبلوا إليه أبدا وإنّ هذا ما رُقمَ في ألواح عزّ حفيظ * و الحمد لله ربّ العالمين *